

راهبرد آموزشی تجربه‌ی زیبایی‌شناختی بر مبنای اندیشه‌های معرفت‌شناسی استاد جعفری

زهره متقی*

رضاعلی نوروزی**

چکیده

رویکرد معرفت‌شناختی هر متفکر در نوع نگرش تربیتی او تأثیرگذار است و روند فعالیت معلم در فرایند یادگیری را تعیین می‌کند. این مقاله، بر اساس مبانی معرفت‌شناسی علامه محمدتقی جعفری، با رویکرد کیفی و روش توصیفی – استنتاجی به بررسی ضرورت‌های استفاده از تجربه‌ی زیبایی‌شناختی در آموزش پرداخته است. لذا در آغاز بر اساس اسناد موجود، عناصر معرفت‌شناسی علامه به عنوان مبانی نظری مورد بررسی قرار گرفته، سپس با تأکید بر دیدگاه ایشان در تنوع راه‌های شناخت و تنوع تجارب انسانی، ضرورت استفاده از قابلیت‌های زیبایی‌شناسی در آموزش تبیین شده و بر اساس ارتباط این دو بخش، اهمیت کاربرد آن در نظام تعلیم و تربیت استنتاج شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توجه به کثرت‌گرایی در شناخت در اندیشه‌ی علامه جعفری، پایه‌گذاری خروج نظام تعلیم و تربیت از باریک‌اندیشی شناختی شده و توجه را به نوعی خاصی از سواد یعنی سواد زیبایی‌شناختی رهنمون کرده است، همچنین نگرانی امر آموزش در ایجاد رغبت و تسهیل آموزشی اخلاقی در نظام تعلیم و تربیت را برطرف می‌کند.

کلیدواژه‌ها: معرفت‌شناسی، تربیت زیبایی‌شناختی، علامه جعفری، تجربه‌های زیبایی‌شناختی.

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) rozita2518@gmail.com

** استادیار دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان nowrozi.r@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۱۰

۱. مقدمه

امروزه یکی از چالش‌های مهم در تعلیم و تربیت، باریک‌اندیشی شناختی و فرو گذاشتن جنبه‌های گوناگون هستی انسان و نگاه یک‌سویه به آموزش است. یکی از مهم‌ترین این ابعاد که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است یا در کانون توجه نبوده، بعد عاطفی است؛ زیرا نظام‌های تعلیم و تربیت رسمی تمام تلاش خود را بر پرورش بعد عقلانی انسان و حیطه شناختی آموزشی متمرکز کرده و به جنبه عاطفی توجه جدی نداشته‌اند.

برخی صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، بر این باورند که بعد شناختی یا عقلانیت انسان سبب می‌شود که انسان، عواطف و احساسات خود از جمله مقوله زیبایی و عشق را تحت کنترل خود درآورد؛ زیرا در مقایسه با بعد عقلانی انسان، عواطف در سطح پایین‌تری قرار دارند و باید تحت فرمان عقل باشند.

در مقابل، برخی متخصصان تربیتی، با تأکید بر رسالت همگانی تعلیم و تربیت، به بعد عاطفی به مثابه یکی از ابعاد مهم وجودی انسان و به نوعی بخشی از عقلانیت توجه کرده و فعلیت آن را از الزامات نظام تعلیم و تربیت به حساب می‌آورند. یکی از راه‌های به فعلیت رساندن این بعد از ابعاد انسانی توجه به تربیت زیبایی‌شناختی است، که در آن از تجربه زیبایی‌شناختی به نحوی هدفمند در موقعیت‌های تربیتی با رویکرد شناختی و تربیتی استفاده می‌شود.

بررسی اولویت‌های معاصر نظام تعلیم و تربیت، نشان می‌دهد که درباره تربیت زیبایی‌شناختی، دیدگاهی صحیح ارائه نشده است و تجربیات زیبایی‌شناختی به عنوان یک مظهر مناسب برای تجربیات هدفمند آموزش و پرورش مورد استفاده قرار نگرفته است. به همین دلیل برخی از صاحب‌نظران، فضای غالب و حاکم بر آموزش و پرورش را به دلیل حاکمیت جریان مکانیکی علمی مورد انتقاد قرار داده‌اند؛ آن‌ها چنین انگاره‌ای را با روح تربیت مغایر دانسته و آن را از خلاقیت و نوآوری، انگیزه، و علاقه تهی دیده و آسیب‌هایی که از این نگرش متوجه نظام تربیتی می‌شود، را درخور تعمق می‌دانند. انتقادات وارده بر این نکته اشاره دارد که در این نگرش نتایج از قبل به‌دقت طراحی و تعریف می‌شود و یادگیری در فراگیرنده مانند مواد خامی شکل می‌گیرد و هر آنچه کمی و قابل اندازه‌گیری باشد، موضوعیت می‌یابد. لذا هنر و زیبایی‌شناسی به حاشیه رانده می‌شود (پورشافی، ۱۳۸۶: ۱۴) و در نتیجه با چنین نگرشی، فقط به بعضی از مهارت‌های شناختی توجه شده و این انحصارطلبی وسعت تعلیم و تربیت را محدود می‌کند.

در این میان دیدگاه‌های تربیتی علامه جعفری با نوع جدیدی از نگرش تربیتی که بر رویکردهای عاطفی تأکید دارد، به میدان فلسفه تعلیم و تربیت قدم می‌گذارد. این اندیشه الگوی جدیدی از نظام تعلیم و تربیت را در قالب تربیت زیبایی‌شناختی مطرح می‌کند. از آن‌جا که پیش‌فرض‌های فلسفی در دیدگاه‌های هر فیلسوف، مبانی نظریه‌های تربیتی او است، لذا دیدگاه تربیت زیبایی‌شناختی علامه نیز از این امر مستثنی نبوده و گرچه به طور صریح به نظام تربیت زیبایی‌شناختی اشاره ندارد، اساس آن را شکل می‌دهد و در واقع فرایند کاربرد زیبایی‌شناسی در آموزش علمی و تربیت اخلاقی، تحقق عملی اندیشه‌های معرفت‌شناسی ایشان است.

در این راستا، با توجه به چالش‌های طرح‌شده در نظام تعلیم و تربیت در غفلت از اصل جامعیت و با تأکید بر ویژگی نوآوری در معرفت‌شناسی علامه جعفری، پژوهش حاضر به بیان ضرورت و جایگاه تربیت زیبایی‌شناختی می‌پردازد. لذا مسئله مورد توجه این مقاله «بررسی نقاط پیوند بین اندیشه‌های معرفت‌شناسی علامه جعفری و راهبرد آموزشی تجربه‌زیبایی‌شناختی» است.

۲. روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با روش توصیفی استنتاجی انجام شده و جامعه مورد مطالعه این پژوهش اسناد و محتواهای مربوط به اندیشه‌های علامه جعفری در موضوعات مورد بحث است. لذا در مرحله نخست، این منابع شناسایی و تجزیه و تحلیل شده و در مرحله دوم نتایج دسته‌بندی و در قالب ضرورت‌های تربیت زیبایی‌شناختی ارائه می‌شود.

۳. چهارچوب نظری

۱.۳ مبانی نظری معرفت‌شناسی علامه جعفری

پارادایم نظری حاکم بر معرفت‌شناسی جعفری، گذشته از انسجام و پیوستگی که با کلیت نظام فکری ایشان در پرورش و هدایت انسان به تکامل دارد که ایشان نهایت آن را حیات معقول می‌نامد؛ داری ویژگی‌هایی است که بر مبنای آن راهبرد آموزشی تجربه‌زیبایی‌شناختی قابل استدلال است. این نکات در چهار بخش مهم قابل دسته‌بندی است:

۱.۱.۳ امکان و ضرورت شناخت

در معرفت‌شناسی جعفری، شناخت امری ممکن، هدف‌گذاری شده و ضروری است و

شک همیشگی و مداوم متفکران روشن‌ترین دلیل امکان شناخت تلقی می‌شود. اختلاف نظر در شناخت‌ها به هر علت که باشد خود دلالت بر واقعیت‌داشتن شناخت دارد و صرفاً ناشی از خطای ادراکی حواس است؛ در حالی که شناخت واقعی چیزی فوق حواس و ذهن بوده و ابزارهای دیگری این شناخت‌های عالی را شکل می‌دهد. علاوه بر آن هر فرد و جامعه‌ای اگر بخواهد از «حیات معقول» یعنی کمال برخوردار شود، باید رابطه خود را با انواع شناخت، ابعاد و وسائل و همچنین انگیزه‌ها و نتایج آن روشن و به دنبال آن با منطق واقعی حیات، حفظ و تصفیه کند (جعفری، ۱۳۷۵: ۷/ ۲۱۴-۲۳۸). بنابراین شناخت برای همه انسان‌های جامعه و زندگی انسان امری ضروری بوده و این ضرورت به دوره‌ای مخصوص، گروهی خاص یا موقعیتی معین در زندگی اختصاص ندارد؛ بلکه برای تمام طول عمر، همه افراد و گروه‌ها، و تمام موقعیت‌ها این ضرورت عمومیت دارد و الزام توجه به راه‌های گوناگون شناخت را برای گروه‌های گوناگون مخاطب دربر دارد.

۲.۱.۳ تأثیر انگیزه در شناخت و نقش ذهن در ماهیت آن

جعفری تصریح می‌کند که علی‌رغم اختلاف‌ها، شناخت ماهیت عینی - ذهنی داشته و ذهن در یک فرایند پیچیده، گرچه تحت تأثیر جهان خارج است، خود نیز از فضا و کیفیات خاص خود برخوردار بوده و هر نظریه‌ای غیر از این، افراط و تفریط را به همراه دارد (جعفری، ۱۳۶۰: ۲۲). همچنین پدیده شناخت مانند دیگر پدیده‌های جهان برونی و درونی، بدون علت به وجود نمی‌آید. در واقع شناخت تصادفی نیست و علت‌ها و عوامل پدیده شناخت، در واقع نقش انگیزه را در انسان ایفا می‌کنند؛ آن‌ها شناخت را برای انسان‌ها ممکن و متحقق می‌کنند. این انگیزه‌ها عواملی مانند جبر طبیعی حس و ذهن، قوانین علمی، خواسته‌های فردی، سودجویی، اشتیاق ذاتی، تحریک عشق، ایمان و اعتقادات هستند که گروه‌های متفاوتی از شناخت را فراهم می‌کنند (همان: ۲۳ و ۴۴). این‌ها اصول اولیه جهت‌های فکری جعفری در پیوند با امکان شناخت از طریق آموزش است.

۳.۱.۳ کثرت‌گرایی در شناخت

جعفری وسایل و ابزارهای معرفت را به دو گروه کلی تقسیم می‌کند: گروه اول که ابزار بیرونی، طبیعی، و اولی هستند شامل حواس طبیعی و دستگاه‌های تقویت‌کننده حواس می‌شوند که ساخته بشر هستند؛ گروه دوم، وسایل درونی شناخت مانند هوش، اندیشه، تعقل، و تجسیم را دربر می‌گیرد. در ابزار گروه اول جهان عینی و بیرونی متعلق شناخت

هستند و با شرایط خاص خود واقعیات جهان را منعکس می‌کنند. در ابزار گروه دوم قلمرو ذهن مورد نظر بوده و به خیال، وهم، و تخیل پرداخته می‌شوند، اما در عین حال با اطلاعات کسب‌شده از ابزار بیرونی هم در ارتباط هستند. با این رویکرد دوگروه ابزار، جدا و مستقل از یکدیگر نبوده و مکمل و متمم همدیگرند و هر دو قلمرو ذهن و عین را دربر می‌گیرند. جعفری با توجه به این تنوع در ابزار شناخت و اشاره به منابع متعدد شناخت، بحث کثرت‌اندیشی در معرفت را مطرح می‌کند (همان: ۲۵۳).

بحث مهم دیگر در کثرت‌گرایی معرفت، منابع شناخت از نظر جعفری است. این منابع به نوبه خود هم قلمرو تجربه و حس را به مثابه اولین و طبیعی‌ترین منبع کسب معرفت دربر می‌گیرند و هم شامل عقل نظری، شهود، اشراق، و وحی شده، در سایه عقل کل و درک بی‌واسطه و حضوری، و آگاهی درونی، شناخت را فراهم می‌کنند (جعفری، ۱۳۷۵: ۲۱۶/۷). در این تقسیم خود انسان اولین متعلق شناخت است. به باور او در زندگی انسان، «خود» دارای چندین نوع است و علاوه بر خود طبیعی، مشترک بین تمام جانداران، در بالاترین مراتب «خود انسانی» را دربر می‌گیرد؛ خود انسانی شامل دو نوع «من» عرضی و طولی است. من در مراتب طولی خود، به سبب رشد روانی و تعالی روحی آدمی از خود انسانی معمولی گام را فراتر می‌نهد و آزادی را با چهره ملکوتی تحقق می‌بخشد و روح را شکوفا می‌کند.

پس از آن «هم‌نوعان» متعلق شناخت انسانی است؛ از نظر جعفری، انسان دارای استعدادها و بسیاری است که بخش مهم و مؤثر آن در جامعه و با مدیریت اجتماع شکوفا می‌شوند (داستان‌پور، ۱۳۸۵: ۶۲). لذا هم‌نوعان و ارتباط شناختی با آنها یکی از مهم‌ترین مراحل معرفت‌شناختی انسان را تشکیل می‌دهد. در مرتبه بعد «جهان هستی»، متعلق شناخت انسان قرار می‌گیرد و این شناخت در قالب سه نوع ارتباط مستقیم علمی، زیبایی‌شناسی، و کلی و فلسفی شکل می‌گیرد و در هر یک از این ارتباطات نوع خاصی از ادراک حاصل می‌شود. متعلق دیگر شناخت «خداوند» است. جعفری ضمن تأکید بر این که هیچ‌کس در هیچ مکتبی، با استدلال، موفق به انکار خداوند نشده است، تصریح می‌کند که خداوند متعلق ثابت شناخت انسان بوده و اساساً بشر هیچ‌گاه بی‌توحید زندگی نکرده است و این ضرورت همیشه بوده و خواهد بود (جعفری، ۱۳۷۵: ۲۴ و ۱۱). لذا در معرفت‌شناسی جعفری، انسان در یک سیر تکاملی که با «نفعه من روحی» آغاز می‌شود، ارتباط با او را آغاز و با نایل شدن به شناخت الهی و حضور در حیات معقول به کمال می‌رساند.

۴.۱.۳ شناخت‌های هفت‌گانه

جعفری ضمن کثرت‌گرایی شناختی و با گذر از انحصارطلبی علمی، بر اساس میزان توانمندی مخاطبین، به بحث انواع شناخت می‌پردازد، که پایین‌ترین سطح آن «شناخت تقلیدی» است که عبارت است از پذیرش سخن شخص دیگر بدون دلیل. این شناخت از انعکاس چیزی از بیرون ذات به درون ذات و پذیرش بدون دلیل آن ناشی می‌شود. این شناخت شامل همه گونه پدیده‌های قابل انعکاس از گفتار و اخلاق و دیگر موارد می‌شود و در مراتب اولیه شناخت قرار دارد. در مرتبه بعد «شناخت توصیفی محض» قرار می‌گیرد که حد وسط شناخت‌های ابتدایی و شناخت‌های عالی است و برداشت اولیه انسان از متعلقات شناخت است (جعفری، ۱۳۷۹ ب: ۱۲۷-۲۰۰). این شناخت با روش‌های تربیتی در سنین آغازین قابل تطبیق است.

«شناخت تجربی» که مربوط به شناخت پدیده‌ها و روابط عینی آن‌ها در جهان طبیعت بوده و مستند به مشاهدات و تصرفات است در مرتبه بعد قرار دارد. این تجربیات همراه با یک حس جویندگی درباره واقعیت و اصل عاملیت انسان همراه است. چهار عامل اساسی آن یعنی شخص تجربه‌کننده، اصل یا اصول مسلم موجود در ذهن تجربه‌کننده، انگیزه، و موضوع تجربه در این شناخت حائز اهمیت هستند. در «شناخت حدسی» جریان ذهنی و انتقال به نقطه بعدی یا نتیجه، بدون پیمودن مقدمات صورت می‌گیرد. این نوع شناخت، بر اساس حدس است؛ این حدس‌ها گاهی در اثر مطابقت با تمام واقعیت یا بعضی از آن یا حتی مطابقت با کیفیات واقعیات مختلف، باعث شناخت می‌شوند. در مرتبه «شناخت اکتشافی»، ذهن روشنایی تازه‌ای را در خود به صورت بارقه‌آنی احساس می‌کند؛ به طوری که در تکاپوی ذهن، مکتشف نمی‌تواند آن حالت ذهنی را به معلومات، خواسته‌ها و هدف‌گیری پیشین خود تجزیه کرده و سهم هر یک از آن‌ها را در اکتشاف معین کند.

در مرحله بعد، «شناخت تعقلی» قرار دارد که عمل ذهنی در به جریان انداختن اندیشه منطقی است که در آن قوانین مربوط به منطق تفکر و اندیشه، برای شناخت جهان به کار گرفته می‌شود. این شناخت از حساس‌ترین عملیات ذهنی انسان به شمار می‌رود. در مرتبه بعدی «شناخت اشراقی» قرار دارد که مافوق حس و اندیشه رسمی بوده و تابش واقعیت بر ذهن آدمی است. در «شناخت شهودی» تماس مستقیم درون با واقعیت غیر قابل تماس حسی طبیعی و عقلانی حاصل می‌شود. در مرتبه عالی، شناخت الهامی قرار دارد که شبیه به یک اکتشاف صورت می‌گیرد با این تفاوت که دایره الهام بسیار وسیع‌تر از اکتشاف بوده

و شامل درک هر گونه موضوعات عینی و حل مسائل علمی و رویدادهای زندگی است؛ در حالی که شناخت اکتشافی به فعالیت فکری بیش‌تری نیازمند است. الهام بارقه‌ای است که با مقدماتی کم‌تر به وجود می‌آید. در نهایت کامل‌ترین مرحله شناخت مستند به وحی است که از القاشدن مستقیم حقیقت صورت گرفته و با پاسخ‌گویی به همه ابعاد انسان‌ها او را وارد قلمرو حیات معقول می‌کند (همان). یکی از مهم‌ترین خلاقیت‌های جعفری که سبب امکان تبیین روش‌های گوناگون یادگیری و سواد می‌شود در این بحث و با اشاره به گذرگاه‌های متفاوت شناخت نهفته است.

۲.۳ ارتباط معرفت‌شناسی و تعلیم و تربیت

یکی از مباحث مهمی که در معرفت‌شناسی جعفری به لحاظ اهمیت به طور خاص به آن پرداخته شده، بحث ارتباط متقابل شناخت و تعلیم و تربیت است. لذا قبل از واردشدن به هر نوع بحث تربیتی، توجه به این ارتباط حائز اهمیت است.

در دیدگاه جعفری، از آن‌جا که فرایند تعلیم و تربیت معطوف به شناخت است توجه به اصل اول شناخت یعنی اصل امکان معرفت در واقع اصل پذیرش و امکان تعلیم و تربیت را دربر می‌گیرد؛ زیرا اساساً بخش مهمی از تلاش‌ها تربیتی در جهت کسب معرفت صورت می‌گیرد و تکاپویی برای شناخت مطلوب است. به همین علت بحث تعدد شناخت، قابلیت‌های متنوعی را برای فراهم آوردن انواع تجربیات آموزشی به همراه داشته و به شیوه‌های گوناگون یادگیری اشاره دارد.

همچنین شناخت را پایه و اساس یادگیری و یاددهی در تعامل متقابل و نزدیک با امر تعلیم و تربیت قرار می‌دهد، و لذا در راستای احساس نیاز به شناخت است که عناصر اصلی فرایند یاددهی و یادگیری شکل می‌گیرد. حتی درباره شیوه تربیتی نیز جعفری برای یادگیری مستمر و پویا به عنوان یکی از رسالت‌های اصلی تعلیم و تربیت به توجه به روح پرسش‌گری و تکاپوی دائمی منجر به شناخت، تأکید دارد (جعفری، ۱۳۷۹ الف: ۱۰۳). و با طرح «چهار سؤال اصلی بشریت» (من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟) در بحث تربیتی از یک‌سو و تعریف آن‌ها به عنوان متعلقات شناخت، به یک روند دائمی پرسش‌گری و تلاش برای شناخت اشاره دارد.

نکته دیگر این‌که جعفری اذعان دارد که شناخت درگردیدنی است که در پذیرنده تربیت به‌وجود می‌آید به این معنا که پذیرنده تربیت، بتواند مفاهیم و حقایقی را که بر او القا می‌شود

و موقعیت‌ها و شرایطی که برای تربیت او به کار می‌افتد را درک کند (جعفری، ۱۳۶۰: ۱۲۶). همین پیوند سبب شده که بدون هیچ تردیدی از دایره وسیع معرفت‌شناسی جعفری با راه‌های شناخت و متعلقات متفاوت، مباحث متنوعی در تعلیم و تربیت را استنتاج کرد.

۳.۳ نقاط پیوند زیبایی‌شناسی و معرفت‌شناسی

در این بخش با تحلیل مبانی معرفت‌شناسی جعفری و با توجه به پیوند آن با تعلیم و تربیت، ضرورت و جایگاه تربیت زیبایی‌شناختی قابل استنتاج است. آنچه به آن در این مباحث تربیت زیبایی‌شناختی اطلاق می‌شود، نوعی روش کاربردی در آموزش و پرورش است که مبتنی بر طراحی تجربه زیبایی‌شناختی است. این تجربه‌ها همراه با تصویرهای ذهنی، دارای بار ارزشی بوده و ترکیبی از تخیل و ادراک هستند و به نحوی سازماندهی و طراحی می‌شوند که، مربی را در مسیر اهداف خاصی قرار دهند، این نوع از تربیت ناظر بر رشد و پرورش درک و حساسیت ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه پدیده، خلق آثار هنری و قدردانی از آن، رشد قوه خیال و پرورش عواطف است (امینی، ۱۳۸۴: ۷-۹). با ورود به این دریافت مشترک ضرورت و جایگاه زیبایی‌شناختی بهتر قابل فهم است.

۱.۳.۳ ضرورت راهبرد آموزشی زیبایی‌شناسی

بررسی معرفت‌شناسی جعفری از یک سو و نظریه زیبایی‌شناسی وی از سوی دیگر، حاکی از آن است که بین نظریه معرفت‌شناسی و زیبایی‌شناسی او نوعی انسجام و سازواری وجود دارد و عناصر نظام فلسفی او از هماهنگی منطقی با مباحث تربیتی برخوردار است. به زعم وی، با اندکی تأمل و استنتاج از فرایند یاددهی و یادگیری روشن است که تجربه یاددهی معلم و تجربه یادگیری دانش‌آموز تجربه زیبایی‌شناسانه و دارای صبغه هنری است و قضاوت، تصمیم‌گیری و عمل معلم و شاگرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به ورود بعد عاطفی او در این فرایند کمک می‌کند. این ارتباط متقابل ضرورت تربیت زیبایی‌شناختی را اثبات می‌کند. اساساً در باور جعفری، انتقال انسان به حیات معقول در یک نظام تعلیم و تربیت جامعی امکان‌پذیر است که در آن انواع شناخت تحقق یابد، لذا «حیات معقول» در گرو کسب معرفت و ارتباط با واقعیات است (جعفری، ۱۳۶۰: ۲۳۸). اما این ارتباط زمانی حاصل می‌شود که از یک بعد هدفی برخوردار باشد، این بعد هدفی همان آماده‌کردن ذهن برای به دست آوردن شناخت‌های ابزاری است که، در درک واقعیات ضروری هستند؛ این

بعد با داشتن عقل و وجدان حاصل و در نظام تعلیم و تربیت، با تعیین موضوع شناخت تأمین می‌شود (جعفری، ۱۳۷۵: ۷/ ۱۱۴). لذا اهمیت موضوع تعیین‌شده برای شناخت، فوق‌العاده بیش‌تر از اهمیت خود شناخت در نظام آموزشی است.

از جمله این موضوعات، درک کیفیت‌های حسی مانند صداها، رنگ‌ها، شکل‌ها، نشانه‌ها، علامت‌ها که وابسته به متعلقات شناخت باشد است. این موضوع شناخت، بعد مهمی از تربیت فرد را با توجه به احساسات پوشش می‌دهد که با تجربیات هنری و زیبایی‌شناختی حاصل می‌شود. این تجربه‌ها، برخلاف آنچه به نظر می‌رسد یک احساس جدا و مجزا از زیبایی نیستند، بلکه وحدتی از محتوای حسی، فرم، تعادل و توان معنارسازی بوده و هرچند هرگاه نیاز باشد قابل تفکیک به اجزا است، همه مؤلفه‌های حسی را پوشش می‌دهد و سبب تیزبینی در درک یک پارچه موضوع شناخت می‌شود. به زعم جعفری بدون این نوع دریافت‌ها قلمرو شناخت کامل نمی‌شود، زیرا حقایقی در درون انسان‌ها نهفته است که صرفاً با افزایش تجارب مفیدی از نوع احساسات فعلیت یافته، کسب می‌شود (نصری، ۱۳۸۰: ۱۳۴). متفکری که اطلاعی از شناخت زیبایی ندارد یا یک تأثیر خاصی در برابر نوعی از زیبایی‌ها نشان نمی‌دهد، نمی‌تواند واقعیت شناخت را در قلمرو زیبایی‌ها درک و ابراز کند، همچنین کسی که طعم چنین دریافت‌های احساسی مثبت را نچشیده و در برابر آن حساس نمی‌شود، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند درک و قضاوت صحیحی درباره آن‌ها داشته باشد (جعفری، ۱۳۷۵: ۷/ ۱۰۹). اساساً تفاوت بین ذوق و احساسات پرورش‌یافته و پرورش نیافته همین است که تعداد و میزان دقت تشخیص واقع‌بینانه حسی و تیزبینی را در فرد تعیین می‌کند. لذا مشاهده‌گر پرورش‌یافته در تشخیص دریافت مؤلفه‌های حسی به سبب توسعه دایره و عمق ادراکات، محرک بیش‌تری را دریافت می‌کند. با توجه به این نیاز در حیطه شناختی، تربیت زیبایی‌شناختی جزو ضرورت‌های نظام آموزش و پرورش است و با تأکید بر پرورش احساسات بر تنوع ابعاد و ساحت انسانی و ارتباط آن‌ها با یک‌دیگر در توانمندکردن انسان در دریافت آموزش و شناخت حقیقت دلالت دارد.

این ضرورت مبتنی بر ضرورت این اصل و نگرش و طرز تلقی در نظام آموزشی است که نیل به شناختی کامل فقط در گرو ادراک گوناگونی راه‌های شناخت و تنوع متعلق شناخت، برای فاعل شناسا است. جعفری تأکید دارد که چگونگی خلقت انسان‌ها با این حس، مغز، و روان نشان‌دهنده آن است که انسان دارای انواع بسیار متعددی از عوامل فراگیری، تجسیم، اکتشاف، و خلاقیت هنری است (جعفری، ۱۳۷۹ ب: ۶۴). لذا راه

بارور کردن تعلیم و تربیت توجه و تأکید بر ابعاد هفت‌گانه شناخت است و تعلیم و تربیت یک بعدی و به طور رایج تعلیم و تربیت عقلانی صرف و بی‌توجه به ابعاد روحی و روانی، تعلیم و تربیتی نیست که انسان را در مسیر تکاملی آنچه جعفری حیات معقول می‌داند، قرار دهد. زیرا تعلیم و تربیت در حیات معقول، در ارتباط با تقویت همه عوامل درک و فراگیری برای تحریک نونهالان جامعه به انتقال تدریجی از حیات طبیعی محض به حیات معقول است (نصری، ۱۳۸۰: ۱۳۴). ایفای صحیح این وظیفه، نیازمند توجه دقیق به بعد عاطفی و آگاهی صحیح از وضع روانی فراگیرنده است.

این نگرش جامع در توجه به ابعاد متنوع وجودی انسان از موارد قابل توجه در معرفت‌شناسی جعفری است که در قالب بحث شناخت‌های هفت‌گانه طرح شده است. کثرت‌گرایی در شناخت و درک روابط آنها با یکدیگر و همچنین با تعلیم و تربیت، آموزش را با انواع دیگر سواد درگیر می‌کند و به شیوه‌های متنوع تدریس و یادگیری سوق می‌دهد؛ از جمله این موارد سواد زیبایی‌شناختی است که ناظر به رشد قوه خیال و پرورش عواطف و احساسات زیبایی‌شناختی، ذوق زیبایی‌شناختی، درک، قدردانی و خلق آثار هنری و قدردانی از آثار و ارزش‌های هنری است. بر این اساس ارتباط فراگیر با حقیقت در تجربه زیبایی‌شناختی به طور عام و طراحی آن در حیطه زیبایی و هنر به طور خاص شکل می‌گیرد. به زعم جعفری می‌توان از مطالعه ریاضی محض و درک اجزای یک منظره زیبایی طبیعی هر دو یک حقیقت را دریافت. ولی هر یک از این دو نگرش، درک بعدی از ابعاد آن حقیقت عینی را امکان می‌بخشد؛ هیچ یک از این دو ارتباط خیالی و پندار نیستند بلکه نگرش به جهان عینی به عنوان آیات الهی هستند که با درک و پرورش ناشی از بینایی عالی در جهان، بالاتر رفتن از نردبان تأثیر و تأثر طبیعی محض بین انسان و جهان حاصل می‌شود که در موضع خیال و پندار نبوده و واقعیت را تجزیه نمی‌کند؛ بلکه نگرش خاصی در جهان ایجاد می‌کند که انسان با آن حکمت و آهنگ کلی جهان را درمی‌یابد (جعفری، ۱۳۷۵: ۷/ ۱۳۴).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تجربه زیبایی‌شناختی به زعم صاحب‌نظران تعلیم و تربیت اصل وحدت اندام‌وار یا اصل وحدت در تنوع است (برودی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). آنچه جعفری به آن می‌اندیشد و مبتنی بر درک و تیزبینی در شناخت اجزا در جهان هستی و هم‌زمان هماهنگی با جریان کلی آن است، در اصل وحدت در تنوع تجربه زیبایی‌شناختی حاصل می‌شود و مسیر تکامل انسان به این سبب از درک زیبایی می‌گذرد. او تأکید دارد که در هندسه شگفت‌انگیز الهی که جهان هستی بر اساس آن طراحی شده است گرچه نقاط و

خطوطی زیباتر جلوه می‌کند، نباید انسان متوقف شود؛ محاسبه عظمت این هندسه کلی الهی، که زیبایی را به همه اجزای آن تقسیم کرده، در اولویت است (جعفری، ۱۳۶۱: ۳۸). بنابراین برای جعفری ضرورت این تجربه طراحی شده، به اهمیت آن در مسیر تکامل انسان تأکید دارد که نظام آموزشی در توجه به بحث علمی نباید «اهمیت تکامل و سازندگی بعد انسانی را که، فهم مفاهیم زیبایی، عظمت خلقت و هدف نهایی از جهان وجود و هستی را امکان‌پذیر می‌کند یا شرایط آن را می‌سازد فراموش کند. زیرا لازمه انسان‌بودن در رسیدن به مرکز زیبایی و پیوند به جوهر آن و توانایی درک زیبایی است» (رافعی، ۱۳۷۳: ۲۰). از دیدگاه او تربیت از راه زیبایی‌شناسی به عنوان یک روش طراحی شده، نوعی پاسخ‌گویی به نیاز و خواسته فطری و ذاتی است که شاید گاهی فراموش شود، ولی از بین نمی‌رود و تعلیم و تربیت برای حرکت در یک مسیر طبیعی به دور از هرگونه اجبار و تحمیل باید الزاماً از این مرحله بگذرد و به دریافت برسد، برای رسیدن به این شناخت نخست باید زیبانگری درون ذات آدمی به فعلیت برسد تا موفق به کشف زیبایی، نظم و قانون به جمال‌جویی و کمال‌جویی برسد.

اصل مهم معرفت‌شناسی جعفری مبنی بر معلول‌بودن شناخت، پیوند دیگری بین شناخت و کارکرد تعلیم و تربیت است. عملکرد تعلیم و تربیت در ایجاد انگیزه در فراگیرنده، زمینه دستیابی به شناخت و معرفت را فراهم می‌کند، لذا تربیت زیبایی‌شناختی شیوه کاربردی در ایجاد انگیزه درونی برای ترغیب فرد به یادگیری و شناخت است. این انگیزه علاوه بر آن‌که در دسته عوامل جبری و طبیعی مبتنی بر سه عنصر حواس و جهان قرار می‌گیرد، از عوامل محرک عشق و اشتیاق ذاتی برای توجه به خود علم و معرفت است. این اشتیاق هر فردی را بر اساس حس خودخواهی در برآوردن خواسته‌های بی‌حد و مرز، به شناخت وادار می‌کند، به شرط آن‌که در بستر مناسب قرار گیرد (جعفری، ۱۳۶۰ الف: ۳۹-۴۱). تجربه‌های زیبایی‌شناختی، با خصیصه‌صوری خود این انگیزه را در جهات گوناگون فراهم می‌کند، زیرا علاوه بر این‌که، اولین گام در تربیت زیبایی‌شناختی درک خصیصه‌های حسی اشیا است، تصویرهایی از احساسات و احساساتی درباره ایده‌ها در این تجربه‌ها نهفته‌اند که با تحریک آن‌ها انگیزه درونی را در فرد ایجاد می‌کند.

لذا در فرد علاقه و ارزش دادن به علم را ایجاد می‌کند که در آن گرامی‌داشتن و حرمت‌گذاشتن به موضوع نوع خاصی از عشق و شور و اشتیاق را ترغیب می‌کند که با پیوند اندیشه و احساس همراه بوده و تمایل او را برای کسب علم و نگهداری آن برمی‌انگیزد و

سبب جذابیت صوری در تجربیات زیبایی‌شناسانه می‌شود. این یک الزام است که، هر حقیقت شایسته به نوعی القا شود که فراگیرنده آن را یکی از پدیده‌های ذات خود احساس کند و این می‌تواند تعلیم و تربیت را از چالش نجات دهد (جعفری، ۱۳۷۹ ب: ۶۴). مورد دیگری که درباره ضرورت تربیت زیبایی‌شناختی می‌توان اشاره کرد، یادآوری ارتباط عمیق مبانی معرفت‌شناختی مریبان با شیوه‌های تعلیم و تربیت است. در این فرایند نوع دیدگاه مربی به واقعیات و توانایی شناخت آن در انتخاب شیوه تدریس بسیار مؤثر است.

دیدگاه جعفری در مورد نقش ابزارهای جسمی و روحی انسان در شناخت و قابلیت هر کدام از آن‌ها در نوعی از معرفت، تربیت زیبایی‌شناختی را ضروری می‌کند. کاربرد روش‌هایی در تعلیم و تربیت مبتنی بر عنصر لذت، کمال، خیال، وهم، متخیله (تجسیم)، و حافظه که ابزار کارای معرفت هستند، می‌تواند به صورت هماهنگ در هر تجربه انسانی و در یک عملکرد آگاهانه، اثرگذار باشد. در این شیوه، تجربیات زیبایی‌شناسانه بعد آموزشی یافته و در دامنه وسیع‌تر، فقط با آنچه عموماً آثار هنری تلقی می‌شود، ارتباط ندارد، بلکه زیبایی‌شناختی به عنوان یک حوزه مطالعاتی با شماری زیادی از فعالیت‌ها مرتبط می‌شود که در آن‌ها جنبه‌هایی از جذابیت، خلاقیت، و در کنار آن موشکافی درونی نهفته است. لذا توجه و استفاده از تربیت زیبایی‌شناختی، توجه به توانایی و تفاوت‌های فردی است. جعفری تأکید دارد که، مریبان با گروه‌های گوناگونی از فراگیران روبه‌رو هستند؛ لذا استفاده از راهکارها و شیوه‌های متفاوت الزامی است و زمینه را برای تجربه‌های مختلف شناخت تأمین می‌کند.

بر این اساس جعفری فراگیران را به سه گروه فراگیران بی‌طرف، افراد پذیرا و جوینده، و اشخاص مقاوم تقسیم می‌کند و تأکید دارد که برای هر گروه شیوه تربیتی خاص ضرورت دارد (همان: ۱۲۳). تربیت زیبایی‌شناختی علاوه بر جذب دو گروه اول، در پرورش فراگیران مقاوم بسیار مثمر ثمر است. بنابراین نیاز به تربیت خاص در زمینه احساسات، توجه به نیاز ذاتی به زیبایی که از برنامه‌های معرفت‌شناسی جعفری در توجه به کثرت‌گرایی شناخت است، خود تبیین ضرورت تربیت زیبایی‌شناختی بوده و آنچه از ضرورت اصل معرفت‌شناسی و ارتباط عمیق با تعلیم و تربیت گفته شد با اشاره به تفاوت‌های فردی فراگیران در واقع ادله‌ای برای این تربیت است. تربیتی که علاوه بر بعد عاطفی، از شاخص حمل و انتقال اندیشه نیز برخوردار است.

۲.۳.۳ جایگاه تربیت زیبایی‌شناختی

در معرفت‌شناسی، جایگاه تربیت زیبایی‌شناختی از دو جهت تبیین می‌شود: یکی از لحاظ

ارتباط این نوع از تربیت با انواع شناخت و دیگری از جهت نقش تربیت زیبایی‌شناختی در ایجاد انگیزه علمی و ترغیب فراگیرنده به کسب شناخت.

۱.۲.۳.۳ ابزارکثرت‌گرایی شناختی

در دیدگاه جعفری، شناخت صرفاً محصول فرایندهای ذهنی، مغزی، یا حسی - تجربی نیست، بلکه نتیجه درگیر شدن فرد در موضوع شناسایی، با تمامی ابعاد وجود یعنی ذهنی، عاطفی، و عملی است. بدین ترتیب، شناخت معنایی بسیار گسترده‌تر از آنچه رایج است، پیدا می‌کند. از سوی دیگر با این رویکرد تربیتی، جعفری تصریح می‌کند که «اساساً شناختی که در موقعیت پذیرش آموزش حاصل می‌شود نه تنها انعکاس محض ذهنی است بلکه با دو نوع از آگاهی یا فعالیت ذهنی هم‌زمان یعنی پذیرش آموزشی در درون پذیرنده به وجود می‌آید» (جعفری، ۱۳۶۰ الف: ۱۲۵). جعفری این دو شناخت را یکی، اطلاع فراگیرنده از آگاهی مربی به موضوع مورد آموزش دانسته و دیگری را آگاهی ظریف از این‌که واقعیت مورد آموزش همان چیزی است که با عامل فعلی می‌شنود یا می‌بیند و آگاهی از آن برای فرایند آموزش ضروری است، معرفی می‌کند.

در فرایند آموزش، به طور سنتی، فراگیرنده این دو نوع آگاهی را به طور مستقیم از مربی دریافت می‌کند و اساس آن بر ترغیب جوانان به مطالعه و یادآوری گزیده‌ای از منبع دانش از طریق دانشمندان و پژوهش‌گران قرار دارد. از نظر جعفری این نحوه برخورد با آموزش و همچنین شناخت و پذیرش اطلاعات از این مسیر، دارای خطراتی برای فراگیرنده‌ها بوده که از جمله این خطرات اعتیاد به پذیرش بی‌قید و شرط در نتیجه گرفتاری در جاذبه شخصیت‌ها است که چالش نظام تعلیم و تربیت را در مورد فراگیرنده‌ها که قانع به انعکاس حقایق فقط از طریق شخصیت‌ها بوده یا گرفتار جاذبه مربی هستند، گوشزد می‌کند و به دنبال خود پذیرش و شناخت‌های صرفاً مستند به مربی را که مانع جوشش مغز می‌شود، را به دنبال خواهد داشت.

لذا مربی موظف است که فراگیرنده را از این قلمرو محدود شناخت خارج کرده و در فرایند یاددهی و یادگیری این نکته را روشن کند که وی صرفاً زمینه‌ساز بوده و برای انتقال واقعیات با شرایط ذهنی و شناخت‌های کسب‌شده، نقش ابزاری دارد (جعفری، ۱۳۶۰ ب: ۱۲۵). این رویکرد معرفت‌شناسی و ارتباط مستقیم آن با نوع یادگیری در اندیشه آیزنر (Elliot Eisner) مبنی بر تنوع شناخت منجر به تغییر نگرش در شکل و قالب سواد شد (مهرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۳). در غیر این صورت شناخت منجر به یادگیری محدود و انحصاری شده و سبب نوعی

باریک‌اندیشی در تفکر می‌شود. این محدودیت در آموزش را جعفری، یک جریان ضد شناخت نامیده که در طول تاریخ سبب محدود شدن تعداد صاحب‌نظران واقعی شده است. از این رو، تعلیم و تربیت ضرورتاً باید در پی آن باشد که توانایی ادراک انواع مهارت‌های شناخت و سواد فراگیرنده را فراهم سازد. هنگامی که این رویکرد ادراکی شناخته شود، انتخاب ابزارها برای بهره‌برداری از آن می‌تواند، به مربی واگذار شود و این یگانه موردی است که باید تشخیص آن در این مسیر به معلم واگذار شود. با توجه به توانایی‌های گوناگون انسان، امکانات متعددی برای انتخاب وجود دارد و ضرورتاً دریافت‌های احساسی و درونی و همچنین ادراک زیبایی از جمله راه‌های ارتباطی با واقعیات است. این تجربیات احساسی و زیبایی‌شناسانه علاوه بر آن‌که خود توان معنارسانی دارد، جایگاه خاصی در تحقق انواع شناخت‌ها را نیز دربر می‌گیرد.

تربیت زیبایی‌شناختی در پرتو طراحی و پرورش این حس ادراک و ارتباط با واقعیت جهان امکان‌پذیر کرده و زمینه عاطفی انواع شناخت و حرکت در مسیر شناخت‌های عالی را فراهم می‌کند.

۲.۲.۳.۳ دریافت‌های تقلیدی در زیبایی‌شناختی

یکی از انواع شناخت‌هایی که تربیت زیبایی‌شناختی را در خود جای می‌دهد، شناخت تقلیدی و وابسته است که استفاده از آن در سطح ابتدایی و مقدماتی مفید است. قرارداد فراگیرنده در مسیر جاذبه‌های شخصیت‌الگوهایی که امتیازات معرفتی، عملی، و نوع‌های گوناگون دارند و تأثیرات حیاتی در تجسم، تفسیر، و توجیه زندگی مردم به وجود می‌آورند بر پایه توجه به گرایش زیبایی بنا نهاده شده است. در این نوع شناخت آگاهی از یک تجربه مطلوب حاصل می‌شود و فراگیرنده را جذب می‌کند این بعد عبارت است از جاذبه واقعیت‌نمای شخصیت که گاهی امواجش تا اعماق سطوح روانی مردم نفوذ می‌کند. از دلایل مهم این جذب، علاوه بر جاذبه‌های شخصیتی، علاقه شدید همه برای رسیدن به تعادل روانی است که چون در دسترس همگان نیست، جذابیت شخصیت‌ها، آن علاقه را اشباع می‌کنند (جعفری، ۱۳۶۰ ب: ۱۴۳). این نوع از تجربه‌های لذت‌بخش، شبیه تقلید از یک تابلوی هنری است، که سبب می‌شود به هر چیزی در جزئی‌ترین حالت آن توجه شود، اما از تقلید صادقانه و برابر اصل به طور کامل حتی در سطح هنری هم کامل دفاع نشده است. لذا اگرچه زیبایی و جذابیت قالب‌ها در ارائه واقعیت‌ها بسیار مطلوب است، باید در فراگیرنده قدرت تشخیص قالب و محتوا ایجاد شود تا بر محتوا تأکید شود.

۳.۲.۳.۳ دریافت‌های تجربی در زیبایی‌شناختی

اولین گام در تربیت زیبایی‌شناختی درک خصیصه‌های حسی اشیا است. از آن‌جا که حساسیت به فرم زیبایی‌شناسی در کانون تجربه زیبایی‌شناسی قرار دارد، لذا با ایجاد نگاه عمیق و ظرافت‌های احساسی، تشخیص حسی فراگیرنده را بهبود بخشیده، سبب می‌شود فراگیرنده دگرگونی‌های الگوهای مختلف را تشخیص و به مقدمات یک تفکر انتقادی دست یابد؛ و به شناخت تجربی برسد. به زعم جعفری «در شناخت تجربی، دریافت در رابطه با موضوعی صورت می‌گیرد که، کشف یک یا چند بعد از آن مطلوب و هدف تلقی شده و شامل هرگونه واقعیت از جمله شناخت پدیده خیال، توهم، تجسیم، اراده، لذت و الم است و حتی ایده‌ها نیز در مرحله اول با ابزار حواس ادراک می‌شوند» (جعفری، ۱۳۶۰ الف: ۱۳۰) و از آن‌جا ابزار در تربیت زیبایی‌شناختی، نیز به همین ابزار وابسته است، در این نوع از تربیت نیز فراگیرنده با نوعی شناخت تجربی خاص از نوع تجسیم، لذت، و تخیل سروکار دارد که او را در فهم مسائل یاری می‌دهد. به همین علت، جعفری به متولیان امر تعلیم و تربیت توصیه می‌کند که الزاماً باید فراگیرنده را از طریق آموزش، مطالعات و مباحثات با شناخت‌های تجربی در قالب تجربیات عاطفی و زیبایی‌شناسی آشنا کرد. فراگیرنده با این مهارت در مسیر یادگیری لذت‌بخش قرار گرفته و با قدرت تخیل به تعقل و خلاقیت دست می‌یابد (جعفری، ۱۳۶۰ ب: ۱۴۰). فراگیرنده در تربیت زیبایی‌شناختی به این درک می‌رسد که زندگی را به گونه زیبایی‌شناسی تجربه کردن در واقع به معنای احساس کردن شور و هیجان در هر رخداد طبیعت، در هر لحظه زندگی، در تضاد رنگ‌ها و شکل‌ها و صداها و ریتم‌ها است. در واقع در تجربه زیبایی‌شناسی، به ترکیب تصویر حسی و احساسات می‌رسد (برودی، ۱۳۸۹: ۵۸). مغز با این رویکرد حسی واقعیت را با حواس گوناگون دریافت و در چندین شبکه حافظه ذخیره می‌کند و حافظه‌ای که بدین نحو ذخیره می‌شود، قوی‌تر و قابل دسترس‌تر از حافظه ساده است.

لذا فعالیت‌های آموزشی حوزه زیبایی‌شناسی چندحسی بوده و از طریق بازی‌ها، ایفای نقش، انگیزه، و تجارب هنری به فراگیرنده کمک می‌کند با مفاهیم پیش‌تری در ارتباط باشد و بهتر می‌تواند آن‌ها را به مراحل عالی‌تر تفکر انتقال دهد. این نوع از شناخت، فراگیرنده را از تقلید صرف خارج و وارد گام‌های اول، تشخیص و قضاوت می‌کند.

۴.۲.۳.۳ دریافت‌های اکتشافی در زیبایی‌شناسی

نوع دیگری از شناخت‌های مرتبط با تربیت زیبایی‌شناختی، شناخت اکتشافی و کسب مهارت برای حل مسئله است. صاحب‌نظران آفرینش هنری را نوعی از فرایند

حل مسئله می‌دانند؛ در دیدگاه جعفری، شناخت اکتشافی، شناختی است که با فراهم آوردن زمینه‌ی نویابی، در تکاپوی محقق در کشف مسائل مربوط به موضوعی خاص بروز کرده و نوعی از ارتباط با واقعیت را همراه با عشق و علاقه به موضوع مورد تحقیق، نتیجه می‌دهد. این شناخت، با ایجاد انگیزه در جهت روشن شدن ذهن و نیل به حقیقت جدید تداوم می‌یابد (جعفری، ۱۳۶۰ الف: ۱۸۶). به زعم جعفری، سرّ بیماری‌های علمی را باید در جلوگیری از توانایی خلاق خودجوش افراد جست‌وجو کرد. فقدان خودجوشی در تعلیم و تربیت و سازمان اجتماعی، به از هم پاشیدگی شخصیت مربوط بوده و این که لذت و تخیل در تعلیم و تربیت و به خصوص در سطوح عالی، مورد غفلت قرار گرفته است؛ برای زنده شدن روح خودجوشی، نظام آموزشی به تجربیات لذت‌بخش اکتشافی احتیاج است (جعفری، ۱۳۶۹: ۲۵). لذا شناخت اکتشافی از چند جهت با تربیت زیبایی‌شناختی در ارتباط است. شناختی با این ویژگی‌ها، با یکی از نیازهای روانی انسان یعنی لذت حقیقت‌جویی هم‌سو بوده و خود از تجربیات زیبایی‌شناسانه محسوب می‌شود.

جعفری تأکید دارد که بسیاری از بزرگان علم به زیبایی از نظریاتی مانند نسبیت و ریاضی که آن‌ها را به تجربه‌ی مطلوبی سوق داده یاد می‌کنند که حاکی از لذت ذاتی حقیقت‌جویی است (جعفری، ۱۳۶۰ ب: ۱۸۶). جعفری علت گرایش به این شناخت را در نیاز به نوگرایی روح انسان می‌داند، این نیاز برای برطرف کردن ملالت و یکنواختی در جریان زندگی و احتمال یا یقین وصول به واقعیات لذت‌بخش جدیدتر، روح را به حرکت درآورده و سرور و نشاط انسان را به دنبال دارد.

این شناخت با این نشاط با بعد عاطفی انسان پیوند می‌دهد، با این شناخت «من» خود را در عرصه‌ی پهنای زندگی یا جهان هستی گسترش داده و در مراحل عالی تربیت از استناد اندیشه و معلومات خود به دیگران، یعنی تقلید رها می‌کند (جعفری، ۱۳۶۹: ۳۹). تربیت زیبایی‌شناختی با یک راهبرد و تاکتیک معرفتی و کاربرد تجربه‌ی زیبایی‌شناختی، به فراگیر کمک می‌کند تا فراتر از آگاهی و شناخت جنبه‌های رسمی و حسی، به کشف ابعاد معنایی تجلی‌یافته و ابرازشده در حقیقت دست یافته و به نشاط برسد.

۵.۲.۳.۳ دریافت‌های شهودی در زیبایی‌شناسی

شناخت در مراحل بالاتر فقط حاصل استدلال‌های منطقی و استنتاج‌های عقلانی، یعنی صرف پی‌بردن از معلوم به مجهول نیست، بلکه این شناخت فرآورده‌ی سیر تکامل عاطفی فرد

است و ضرورت آن به سبب درک و فهم متعلقاتی مانند ذات هستی است؛ در حالی که، شناخت تجربی و علمی به افتراق و جزئیات منجر می‌شود، این معرفت‌ها در پی وحدت‌بخشی است.

تربیت زیبایی‌شناختی با پرورش این احساسات در سطح عالی می‌تواند در ایجاد شناخت اشراقی، شهودی که مافوق حس و اندیشه و امری درونی است، مؤثر باشد. از نظر جعفری زیبایی‌شناسی امری شهودی بوده و آنچه به عنوان شاخص‌های زیبایی‌شناسی معرفی می‌شود تجلیات زیباشناختی یا تجلی‌شناسایی زیبایی است و روش‌شناسی آن، بر اساس رابطه علم حضوری بر علم حصولی بنا می‌شود و نهایتاً به شهودی منجر می‌شود او تأکید دارد که «آنچه عنصر اساسی زیبایی است، عشق آدمی بر شهود مستقیم عالم وجود است، وقتی که این شهود دست داد، آن وقت عقل آدمی شروع می‌کند به بیان دلایل و توضیح چهره‌های عقلانی و ریاضی عالم وجود» (همان: ۱۵۸). لذا تربیت زیبایی‌شناختی، ضمن فراهم آوردن درک و فهم زیبایی، به عنوان عنصر اصلی در زمینه‌سازی شناخت شهودی و اشراقی مطرح است. علاوه بر آن‌که در این دو نوع از شناخت نیز، حالت مغزی و روانی انسان با پدیده‌های خاص روبه‌رو می‌شود و تجربه لذت‌بخش کشف طبیعت، توجیه واقعیات و گرایش به منطوق و عقل، خود حس زیبایی‌طلبی فراگیرنده را بیش‌تر ترغیب می‌کند، در این مسیر، عقلانیت در پرتو پرورش احساسات خام و عالی رشد می‌یابد و علاوه بر شهود ماورای طبیعت به بعضی از واقعیات عالم هستی در پرتو مقدمات حسی و در مسیر حیات معمولی دست می‌یابد.

بنابراین اساس شناخت شهودی در پرورش بعد عاطفی نهفته است. حس زیبایی‌شناسی بنیادی‌ترین عاطفه انسان است که نه تنها از شناخت و آگاهی جدا نیست، بلکه فراتر از آن، وسیله‌ای برای نیل به معرفت و شناسایی است و سبب تحقق شناسایی شهودی و اشراقی می‌شود. این عشق شهودی در افراد خودشکوفاً منجر به تقویت ادراک و فهمی می‌شود که به سبب درگیری عشق با واقعیت، خودشکوفاتر، کارآمدتر، و دقیق‌تر است.

۶.۲.۳.۳ بسترسازی انگیزش درونی

انگیزش عاملی است که در برانگیختن و جهت‌دادن رفتار فراگیرنده دخیل بوده و هر گونه انتخاب و استمرار فعالیت‌های گوناگون به آن وابسته بوده و آنچه به طور طبیعی باعث می‌شود که یک ارگانیزم به جای آسایش بر انجام کار یا تکلیفی پافشاری کند، همین عامل است که تفاوت بین افراد را به وجود می‌آورد (بال، ۱۳۷۳: ۲). جعفری انگیزه را به سبب

تأثیرگذاری عمیق در بحث تعلیم و تربیت اراده آموزشی نیز تعبیر می‌کند (نصری، ۱۳۸۰: ۱۲۳). این انگیزش بر اساس درونی یا بیرونی بودن می‌تواند قدرت تأثیر متفاوت داشته یا در مدت پایداری و استمرار فعالیت تأثیرگذار باشد. در انگیزش درونی فرد به سبب خود فعالیت، آن را انجام می‌دهد و خوشایند بودن آن مهم‌ترین مطلوبیت و پاداش است و همین باعث خودانگیزشی و خودکارآمدی می‌شود. این انگیزه‌های درونی می‌تواند با عوامل متفاوتی ایجاد شود، از جمله این انگیزه‌ها محبت و تعلق به چیزی است که خواسته روانی او را برآورده سازد و به او سود بخشد. زیبایی از نظر جعفری یکی از خواسته‌های انسانی و احساس تعلق به آن می‌تواند انگیزه‌ساز باشد، اما این انگیزه تا زمانی ارزشمند است که فرد را به اجبار در جذب به زیبایی اسیر نکرده و حرکت او را به سوی مراحل بالاتر تسهیل بخشد (داستان پور، ۱۳۸۵: ۱۴۴). بنابراین، طرح نقش حس زیبایی‌شناسی به عنوان انگیزه شناخت در شخص، در واقع وجه دیگر تبیین جایگاه تربیت زیبایی‌شناختی در معرفت‌شناسی است. ساده‌ترین تبیین، توجه به این نکته است که اساساً انسان با داشتن روحیه فطری زیبایی خواهی خود، خداوند و جهان را با دیدی زیبایی‌شناسانه مورد کنکاش قرار می‌دهد و در برخورد با جهان خارج، تابع ارزش‌های زیباشناختی است (جعفری، ۱۳۶۰: ۴۲). لذا او تأکید دارد که تعلیم و تربیت باید با آگاهی صحیح از وضع روانی فراگیرنده، حقیقت فراگیری یا گردیدن را به گونه‌ای به فراگیرنده القا کند که مانند آشامیدن، آن را پدیده ذاتی خود احساس کند و در فراگیرنده اشتیاقی ذاتی را فراهم کند (جعفری، ۱۳۷۹ الف: ۱۵۵). تجربه زیبایی‌شناسی به جهت آن‌که وابسته به صفت وجودی انسان و نیروی جهان هستی تلقی است، از نیرومندترین عوامل محرکه انسان برای شناخت است. از نظر جعفری این شناخت که با شور درونی و عشق ایجاد می‌شود، اگرچه در گام اول جز برای خود فرد و برای دیگران قابل درک نیست، هویتی بس شگفت‌انگیز دارد و در حرکتی سریع از ذهن آدمی در جهان عینی نمودار می‌شود. این شناخت فقط مستند به عشق ساده نیست، بلکه به انگیزه ذاتی در حیات انسان مستند است.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی آرای معرفت‌شناسی علامه جعفری از یک سو و نظریه زیبایی‌شناسی وی از سوی دیگر، حاکی از آن است که بین این دو نظریه نوعی انسجام و سازواری وجود دارد و عناصر نظام فلسفی او از هماهنگی منطقی با مباحث تربیتی برخوردار است. در بررسی

پیوندهای میان معرفت‌شناسی و زیبایی و راهبرد آموزشی آن، علامه جعفری گرچه در طرح مباحث معرفت‌شناسی مانند دیگر اندیشمندان، پیرامون امکان و روش‌های رسیدن به دانش معتبر و کشف ریشه‌ها، ماهیت و حدود آن بحث می‌کند، و به این موضوع که انسان چگونه و تا چه حد می‌تواند با متعلق شناخت در ارتباط بوده می‌پردازد، اما نگرش وسیعی در معرفت‌شناسی با تکیه بر تنوع تجربیات انسانی پایه‌گذاری می‌کند که امروز در اندیشه‌های کثرت‌گرایی بسیار حائز اهمیت است لذا او یکی از مهم‌ترین اهداف حیطة شناختی در نظام تعلیم و تربیت، یعنی بسترسازی ارتباط همه‌جانبه فراگیرنده با خود، دیگران و جهان هستی را فراهم سازد.

همچنین پارادایم نظری کثرت‌گرایی حاکم بر معرفت‌شناسی و دقت نظر ایشان در طرح ابزار مختلف شناخت و کاربرد آن در ابعاد آموزشی، سبب خروج نظام تعلیم و تربیت از باریک‌اندیشی شناختی شده و بستر پرورش ذهن کودک را برای درک و دریافت و بازنمایی معنا فراهم می‌آورد. همچنین از آن جا که، تعلیم و تربیت معطوف به شناخت بوده و اساس فرایند یادگیری و یاددهی بر اساس شناخت شکل می‌گیرد؛ هر شیوه یادگیری که پاسخ‌گوی این نیاز باشد ضروری می‌نماید.

به این ترتیب موضوعیت‌یافتن کثرت‌گرایی شناختی و عدول از باریک‌اندیشی علمی در اندیشه‌های تربیتی و توجه به ساحت‌های گوناگون وجودی انسان، زمینه را برای طرح موضوع انواع دیگر سواد و مسائل آن فراهم کرده که ضرورت تربیت زیبایی‌شناختی جهت توسعه نوع خاصی از سواد از این دست مسائل است.

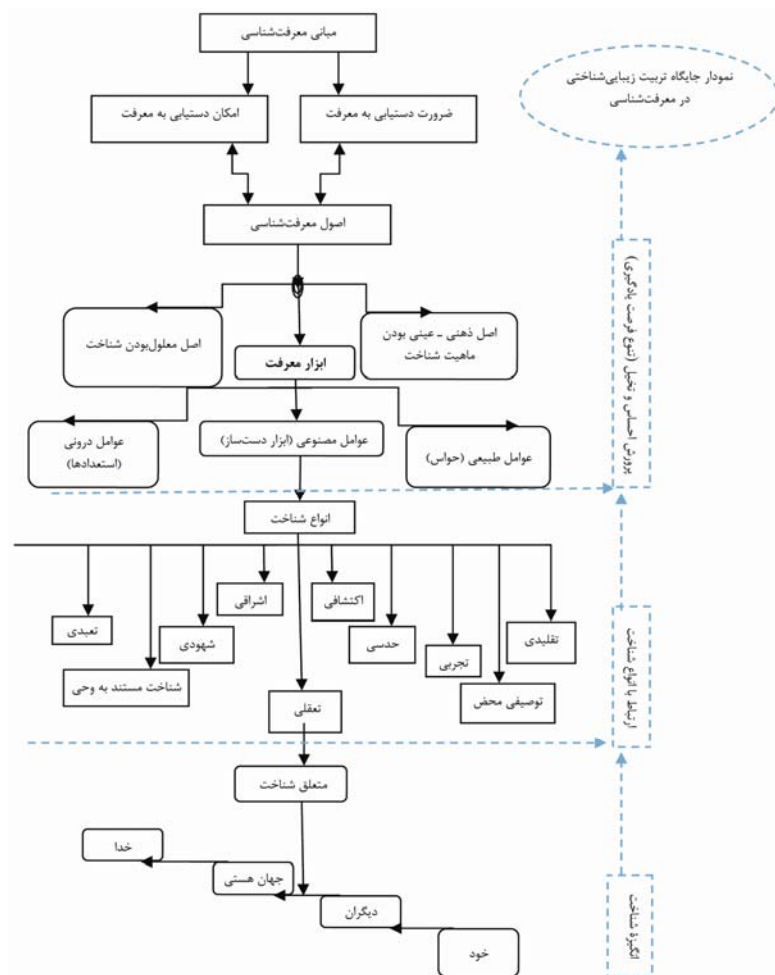
این نوع از تربیت بسترساز تجارب مفید در بعد عاطفی بوده و قابلیت رمز‌گشایی و رمزگردانی این نوع از شناخت را در قالب سواد زیبایی‌شناختی سبب می‌شود. همچنین وابسته به بعد عاطفی عقلانیت بوده، به این معنا که مغز عاطفی با گرایش زیبایی‌شناختی فرامین مکرر حس و عقل را صادر و سپس مغز متفکر به پردازش می‌پردازد و تجربیاتی را برای فرد ایجاد می‌کند.

این تجربیات زیبایی‌شناسی، یک احساس جدا و مجزا از زیبایی نیستند، بلکه وحدتی از محتوای حسی، فرم، تعادل و توان معنارسایی بوده و هر چند هرگاه نیاز باشد قابل تفکیک به اجزا است، همه مؤلفه‌های حسی را پوشش می‌دهد و سبب تیزبینی در درک یک‌پارچه می‌شود. همین تفاوت بین متریان با ذوق و احساسات پرورش یافته و پرورش نیافته است که تعداد و میزان تشخیص واقع‌بینانه حسی و تیزبینی را در فرد تعیین می‌کند و نکته آخر

این‌که آن‌چه علامه جعفری به دنبال آن بود این است که نظام تعلیم و تربیت امروزه باید ضرورتاً با توجه به تربیت زیبایی‌شناختی، دامنه‌ی فرصت‌های یادگیری و قابلیت ذهنی و فکری دانش‌آموزان را افزایش و به اصل تفاوت‌های فردی بپردازد.

همچنین نظام تعلیم و تربیت باید در طراحی و برنامه‌ریزی امکان‌دستیابی به شناخت را با استفاده از منابع متفاوت بر اساس وضع روانی‌متربی داشته و با استفاده از تجربیات خاص عاطفی به اهداف تربیتی نائل شود و این فرم خاص از تجربه‌ی ساده را به دریافت تجربه‌های پیچیده و ترکیبی و طیف گسترده‌ای از ارزش‌ها سوق دهد.

نمودار ۱: همگرایی معرفت‌شناسی و تربیت زیبایی‌شناختی



منابع

- امینی، محمد (۱۳۸۴). تربیت هنری در قلمرو آموزش و پرورش، تهران: آبیژ.
- بال، ساموئل (۱۳۷۳). انگیزش در آموزش و پرورش، ترجمه علی اصغر مسدد، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز
- برودی، هری (۱۳۸۹). جستاری در تربیت زیبایی‌شناسی، ترجمه منیژه رضایی، تهران: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
- پورشافعی، هادی (۱۳۸۶). «یادگیری مداوم؛ راهبرد پایدار آموزش و پرورش»، مجله پژوهش‌گران، ش ۱۲ و ۱۳.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۰ الف). شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، تهران: فرهنگ اسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۰ ب). فلسفه هنر از دیدگاه اسلام، تهران: نور.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۱). حیات معقول، تهران: بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۲). شرح مثنوی، تهران: فرهنگ اسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۳). تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، جلد‌های ۱ و ۲ و ۵ و ۷، تهران: فرهنگ اسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹). زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، تهران: سازمان تبلیغات.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳). فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۴). اراده و جایگاه آن در تعلیم و تربیت، مجموعه مقالات چهارمین سمپوزیوم جایگاه تربیت، گردآورنده وزارت آموزش و پرورش، تهران: تربیت.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵). ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، جلد‌های ۱ و ۲ و ۵ و ۶ و ۷ و ۱۴ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۷، تهران: فرهنگ اسلامی.
- جوادی، محمدتقی (۱۳۷۹ الف). ارکان تعلیم و تربیت اسلامی، به کوشش محمدرضا جوادی، تهران: پیام آزادی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹ ب). تحقیقی در فلسفه علم، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- داستانپور، طیبه (۱۳۸۵). «تبیین معرفت‌شناختی نظریه حیات معقول علامه جعفری و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- رافعی، علی (۱۳۷۳). تکاپوی اندیشه‌ها، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۳). آموزش عمومی هنر، تهران: مدرسه.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۰). آفاق مرزبانی (گفت و گو با علامه محمدتقی جعفری)، تهران: انتشارات صدا و سیما.

